

## لغو تحریم‌های ایران و تاثیر آن بر زندگی مردم

علیرضا ثقفی

لغو تحریم‌های ایران توسط جامعه بین‌المللی ظاهراً روزهای پایانی خود را می‌گذرانند، در جریان نزدیک به دو سال مذاکره فشرده بین دولت جدید و گروه ۵+۱ یعنی همان سردمداران نظام سرمایه داری جهانی روند توافق‌های میان دو طرف روز به روز بیشتر شده است. این که هر یک از طرفین چه چیز می‌خواهند و آیا در این زمینه دنیای سرمایه داری با کشوری کوچک مثل ایران اصلاً می‌توان از هم آوردی دو طرف صحبت کرد، بحثی است که به مقال دیگر واگذار می‌شود.

اما من ترجیح می‌دهم که این مسئله را مذاکراتی در کل مجموعه نظام سرمایه‌داری بنامم که گویا کل این نظام با یک عضو متخلف از این نظام برخورد می‌کند.

این مسئله را بیشتر می‌شکافم:

در ابتدای آغاز درگیری‌ها میان دو طرف بر سر مسئله هسته‌ای در داخل حاکمیت ایران دو نظرگاه متفاوت وجود داشت و این دو نظرگاه متفاوت عبارت بودند از:

۱- غرب و جامعه جهانی و به طور کلی نظام سرمایه داری هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، تحریم‌های سازمان ملل کاغذپاره‌هایی نیستند و ما باید راه خودمان را بگیریم و برویم، و با یک دستور پلمب مراکز هسته‌ای را شکستند و به غنی‌سازی اورانیوم پرداخته و زمینه را برای استفاده‌های نظامی و یا تسلیحاتی از انرژی اتمی فراهم می‌کردند. استدلال هم مشخص بود. شیوه کره شمالی جواب می‌دهد، زیرا نظام سرمایه داری نتوانسته بود با کره شمالی که وضعیتی مشابه داشت، کاری انجام دهد و در انتها مجبور شده بود کره شمالی اتمی را بپذیرد و مذاکرات هم شکست خورده بود. این تفکر از سال‌های ۱۳۸۴ تا سال‌های ۱۳۹۲ تفکر غالب بر حاکمیت ایران است و مخالفان این نظر در همه زمینه‌ها به عقب رانده می‌شوند، از ریاست جمهوری دستشان کوتاه می‌شود، از مجلس اخراج می‌شوند و سران آنان در حصر قرار می‌گیرند و... اتفاقات هشت ساله‌ای که ما شاهد آن هستیم.

۲- راه دوم هم در حکومتیان همان کنار آمدن با بزرگان نظام سرمایه داری و انتگره شدن و هماهنگی هرچه بیشتر با این نظام است که برخی به اصطلاح معقولان حکومتی پیشنهاد کرده و می‌کنند.

در انتخاب راه اول نئوکان‌ها، جنگ طلبان و محافظه کاران از هر دو سو دست بالا را دارند. انتخاب راه اول یعنی حرکت به سمت نظامی شدن برنامه اتمی امری است که هرچند ظاهری وحشتناک و آینده‌ای تیره‌تر دارد اما جنگ طلبانی همانند اسرائیل و محافظه کاران که همواره در پی بحران هستند برای حفظ سلطه خود در منطقه و توجیه توسعه برنامه‌های اتمی و نظامی خود، چندان هم نگران نیستند. زیرا که حیات و تداوم سلطه آنان به جنگ و بحران بستگی دارد. و این یک همواره وجه ضروری حاکمیت آنان است. اما این امر نیز ضرورت وجودی نظام حاکم سرمایه داری را به چالش می‌کشد زیرا در حقیقت در حاکمیت سیاست‌های این جناح‌های جنگ طلب است که نظام سرمایه داری با چالش‌های بیشتر مواجه می‌شود و با سیاست‌های جنگ

طلبانه و بحران‌زایی سود سرمایه‌ها کاهش یافته و بازار مالی و بورس و مصرف کالاها به حداقل می‌رسد. از آن جهت که دیگر رمقی برای کارگران و زحمت‌کشان و مزد و حقوق‌بگیران و کاسب‌های خورده‌پا باقی نمی‌ماند تا بتوانند کالاهای تولید نظام سرمایه‌داری را مصرف کنند. محصول این حکومت‌ها میلیون‌ها بی‌خانمان، جنگ‌زده‌ها، کودکان‌های خیابانی و آلودگی‌های حلی‌آبادها هستند که در یکی دو دهه اخیر شاهد گسترش آنان هستیم.

اما در مقابل بخشی از نظام همین مناسبات با چاره‌جویی برای مقابله با مشکلات سقوط به دنبال راه دیگری است.

اما چرا حاکمیت ایران راه دوم را برگزید و امکان ادامه راه اول را نداشت. راه اول که همان راه کره شمالی است و مورد اشتیاق بخش‌هایی از حکومت بود و دوام و بقای خود را در ادامه آن می‌دیدند. اولین مسئله آن است که راه اول با سیستم اقتصادی حاکم طی سه دهه گذشته در ایران همخوانی نداشت. سیستم اقتصادی حاکم که سه و نیم دهه پیش شعار اصلیش حمایت از به اصطلاح مستضعفان و کوخ‌نشینان بود، در مسیر خود آن چنان از شعارهای اولیه فاصله گرفت که شاخصه‌های اصلی نظام سرمایه‌داری را از بسیاری جهات پشت سر گذاشت.

فاصله طبقاتی ایجاد شده بین ده درصد بالای جامعه و نود درصد مردم آنقدر فزاینده و بالاست که گاه اعتراض خود حکومتیان را درآورده است. استفاده از زرق و برق‌های موجود زندگی برای آن چند درصد وابسته به قدرت و ثروت آنچنان به نسبت جمعیت به صورت نجومی است که گاه حیرت‌آور است و در کنار آن‌ها اختلاس‌های میلیاردی که چند نمونه جدید آن ۳۵ میلیارد دلار در شرکت نفت و ۱۸ هزار میلیارد تومان در منطقه آزاد قشم به رقم‌های ۱۲ هزار میلیاردی در تعاونی نیروی انتظامی و ۱۵۰ هزار میلیاردی در بدهکارهای بانکی، تامین اجتماعی و غیره اضافه شده است. این سیستم پس از سه و اندی دهه نمای مشخص یک سرمایه‌داری حریص و بی‌لگام را دارد وجود بیش از ۴۰۰ آقازاده در لندن و زایمان عروسان مسوولان درجه اول و دوم و سوم در زایشگاه‌های مهد سرمایه‌داری نمی‌تواند تحریم نظام سرمایه‌داری را تحمل کند.

قشر مسلط موجود در این چند دهه آنچنان به زندگی نظام سرمایه‌داری وابسته شده است که تشخیص قدرتمداران داشتن خانه‌ای امن در آن سوی آب‌ها و یا حساب‌های بانکی پر و پیمان در ینگه‌جات و بانک‌های امن نظام حاکم بر جهان است. این قشر برآمده از سیستم حاکم هیچ‌گاه نمی‌تواند مدت زیادی تحریم‌های نظام سرمایه‌داری را تحمل کند زیرا که خود به بخشی از نظام سرمایه‌داری تبدیل شده است بخشی که جزء لاینفک آن است. از آن هنگام که بخش جدیدی از حاکمان و قدرتمداران پای به عرصه حکومت گذاشتند دیگر نه تنها شعارهای اولیه استقلال و آزادی را فراموش کردند بلکه چهار نعل به همگامی و همراهی با این نظام سرمایه‌داری جهانی روی آورده‌اند و از آن جا که چه غم طوفان امت را که باشد نوح کشتیبان و چه غم وابستگان به نظام سرمایه‌داری را که این نظام آنان را در آغوش بگیرد، پس باید به هر ترتیب تحریم‌ها برداشته شود. عقب‌نشینی گام به گام برای همکاری و هماهنگی با نظم و نظام سرمایه‌داری جهانی امری غیرمنتظره نمی‌تواند باشد. چرا که اگر کشوری مانند کره شمالی ترجیح می‌دهد تا توان نظامی اتمی خود را حفظ کند بدان خاطر است که چه خوب و چه بد ارتباط خود را با نظام سرمایه‌داری جهانی به حداقل می‌رساند (در این جا اصلاً بحث تایید و یا رد حکومتی مثل کره شمالی مطرح نیست بلکه تنها مقایسه موردی در این قضیه است).

اکنون حاکمان موجود که به تنگنای تحریم‌ها در حال جدال سخت دورنی بودند، همگی چشم به رفع تحریم‌ها دوخته‌اند تا آن که چه بکنند؟

۱- بین ۷۰ میلیارد دلار تا ۱۴۰ میلیارد دلار پول‌های بلوکه شده از ذخایر ارزی و فروش نفت و غیره در انتظار بازگشت به حساب‌های بانکی آن چند درصد منتظرالدولار است. همان‌ها که سرمایه‌هایشان در دوره تحریم‌ها چند برابر حجیم شد اما امکان انتقال آن را به هر ترتیب که بخواهند ندارند و ممنوعیت انتقال، سد راهی برای گسترش سرمایه‌هایشان است.

۲- همان‌ها که اکنون سرمایه‌هایشان به حدی حجیم شده است تا بخواهند در مشارکت با سرمایه‌های خارجی وارد شده به گسترش بنگاه‌های بزرگ اقتصادی دست بزنند.

۳- همان‌ها که در آرزوی ورود سرمایه‌های بزرگ و مشارکت با آن‌ها سر از پا نمی‌شناسند.

و همان‌ها که با تمام توان خود در برابر افزایش حقوق کارگران و زحمت‌کشان می‌ایستند و هر روز طرحی نوین در خصوصی سازی و گران کردن قیمت‌های آب و برق و گاز و تلفن و حمل و نقل عمومی و ... بهداشت و آموزش و پرورش ارائه می‌دهند تا هر چه بیشتر کارگران و حقوق‌بگیران و مردم تحت ستم را بچلانند و مدام به شرکت‌ها و سرمایه‌های خارجی نوید می‌دهند که بیایید این جا را بهشت سرمایه‌داران کردیم (دیدار نمایندگان صد شرکت آلمانی از ایران، دیدار مسوولین اقتصادی با شرکت‌های فرانسوی و اروپایی و بازدید اخیر مدیران شرکت‌های آمریکایی از ایران و استقبال دو چندان گرم در هتل‌ها و رستوران‌ها) واز همه سرمایه داران و شرکت‌های بزرگ دعوت می‌کنند که برای استخراج منابع و معادن سرمایه‌گذاری کنند تا سودهای کلان و بادآورد نصیب همه دست اندر کاران نظام سرمایه‌داری شود.

این که یعنی بخش عام سرمایه‌گذاران ایرانی در وحدتی که در سال‌های گذشته با سرمایه‌های خارجی یافته‌اند اکنون در پوسته‌ی تنگ تحریم نمی‌گنجد. این پوسته‌ی تنگ تحریم باید شکافته شود چه با توافقی زودرس و چند روزه و یا با توافقی چند ماهه و چند ساله.

به این جمله سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تو جه کنید: این بستگی به دولتمردان ایران دارد که آیا می‌خواهند به جامعه بین المللی بپیوندند (یعنی همان نظام سرمایه داری جهانی ) و با جامعه بین المللی روابط خوب و گسترده ای و اقتصادی داشته باشند یا نه. (اخبار ساعت ۹ شب ۷۰ ۸۹۴/۴/۹)

آن چه در این میان اصلا مطرح نیست زندگی مردم و حقوق بگیران و آنانی است که تنها چیزی به جز فروش نیروی کارشان ندارند. حال سوال اینجاست با برداشته شدن تحریم‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟

سرمایه‌های شرکت‌های بزرگ وارد می‌شود، پول‌های بلوکه شده آزاد می‌شود که یعنی سرمایه‌های موجود در دست سرمایه داران ایرانی که خود حکومتیان و دولتمردان هستند قرار می‌گیرد. کالاهایی با برندهای خارجی و سرمایه مشترک تولید می‌شود، تجارت رونق می‌گیرد، برای عده ای کار ایجاد می‌شود و عده ای بیکار می‌شوند. به طور قطع بیکاری کاهش نمی‌یابد زیرا که امروزه حتی کشورهایی همانند ترکیه و یونان و اسپانیا و پرتغال و انگلستان و ... که هیچ کدام هم تحریم نیستند و حتی خود آمریکا از نرخ بیکاری دو رقمی برخوردارند و به مدد برنامه ریاضت کشان و تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای سرمایه داری اوضاع آنها رو به بد تر شدن است و نه بهبودی. پس بیکاری تغییری اساسی نخواهد کرد اما سرمایه‌ها رونق می‌گیرد گردش سرمایه در دستان سرمایه داران و آنان که به بازار وابسته اند سرعت می‌گیرد. سرمایه‌ها باز هم حجیم و حجیم تر می‌شود و قدرت نظم و نظام سرمایه داری افزون می‌گردد. نیروهای پلیس و امنیتی و دستگاه سرکوب اعتراضات به استخدام‌های جدیدی دست خواهند زد. بودجه‌هایشان افزایش خواهد یافت زیرا که مدت‌هاست معلمان و کارگران و پرستاران و فارغ التحصیلان و

دانشگاهیان و دیگران و کلیه آنان که در گردش سرمایه سهمی ندارند به جان آمده و اعتراضات هر روزه را دامن می‌زنند. پس چاره ای جز گسترش تنش و در مقابل برخوردهای سرکوبگرانه و زندان و تعقیب نیست.

اکنون چاره کار در چیست ؟

آیا کارگران و زحمتکشان و مزد و حقوق‌بگیران که در این توافقات و همکاری‌های بخش‌های مختلف نظام سرمایه داری هیچ جایگاهی ندارند، چاره ای جز وحدت و همبستگی و ایجاد تشکل‌های سرتاسری برای دفاع از منافع خود دارند. توافق حتمی است زیرا که توافقی برای گسترش استثمار و تداوم سرکوب است. اما تقابل چگونه باید باشد. این امری است بر گردن فعالان کارگری و اجتماعی. آنان که در برابر نظام سرمایه‌داری همانند موش اند و هر روز یک امتیاز می‌دهند تا بر اریکه قدرت باقی بمانند و بر ثروت حکومت کنند، آنگاه که به کارگران و زحمتکشان می‌رسند همانند شیر درنده ای بر خورد می‌کنند که گویا سرزمینی را فتح کرده اند. هر چه در برابر نظام سرمایه داری بیشتر عقب می‌نشینند فشار را بر کارگران و فعالان کارگری بیشتر می‌کنند و حلقه را بر زندگی مردم تنگ تر. فعالان کارگری را روانه زندان‌ها می‌کنند و احکام سنگین زندان و شلاق برایشان می‌برند و زندگی خصوصی آنان را تحت کنترل در می‌آورند تلفن‌هایشان را کنترل می‌کنند جلساتشان را زیر نظر می‌گیرند و ده‌ها مامور امنیتی را مراقب اعمال آنها می‌کنند تا مبادا به بی حقوقی کارگران و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و سایر مردم تحت ستم اعتراض شود. آنها هیچ چیز به جز تملق و چاپلوسی در برابر سرمایه‌ها نمی‌شناسند. خودشان باید در برابر سرمایه مسلط کرنش کنند و البته که به باور آنها کارگران و زحمتکشان وظیفه‌شان کرنش در برابر سرمایه است و در غیر این صورت مستحق مجازات، پی گیری و تجسس در زندگی خصوصی و شخصی‌شان هستند.

از همین جا است که کارگران و زحمتکشان چاره ای جز گسترش همبستگی و ایجاد تشکل‌های سراسری برای دفاع از حقوق از دست رفته و زندگی تحت ستمشان ندارند .